

مبارزه برای آزادی فلسطین، مبارزه‌ای است برای دموکراسی در سراسر جهان

نوشته‌ی اد مک‌نالی^۱

ترجمه از سید سجاد هاشمی نژاد



مقدمه‌ای کوتاه بر نوشتار پیش رو: این روزها، در حالی که موج همدلی مردمی با آوارگان و داغ‌دیدگان پرشمار فلسطینی، خیابان‌های لندن و نیویورک و واشنگتن و پاریس را به تسخیر خود درآورده، در میان کنشگران سیاسی منتقد وضع موجود در داخل و خارج از کشور، نوعی بی‌تفاوتی در قبال مسأله‌ی فلسطین، و یا حتی احساس همراهی با حمله‌ی نظامی سبعانه‌ی دولت اسرائیل، به موضعی فراگیر بدل شده است.

^۱ دانشجوی دکتری نظریه‌ی سیاسی در دانشگاه آکسفورد و مسئول شاخه‌ی سیاسی در اتحادیه‌های کارگری

به‌شخصه، انتظار چندانی از جریان‌ها و چهره‌هایی که پیش از این هم همدستی خود را با جناح‌های جنگ طلب و نظامی قدرت مستقر در آمریکا و بعضاً اروپا نشان داده بودند، نداشته و ندارم؛ اما سکوت بسیاری از کنشگران مستقل داخل و خارج از کشور، که می‌تواند دلایل متعدد قابل درک یا به‌خطایی داشته باشد، دست کم مؤید آن است که ما از درک پیوستگی مسأله‌ی ستم و رنج فلسطینیان با ستم و رنج موجود در کشورمان، ناتوانیم. هاله‌ای از انگاره‌های شبه‌ژئوپلیتیک، پرده‌ای از نفرت نسبت به تمامی مواضع حکومت مستقر، و تصویری آرمان‌پردازانه از نظم مسلط غربی، گویی دیوارها و چه‌بسا سدهایی میان ما و ستم‌دیدگان فلسطینی برپا کرده است.

متن زیر، توسط یک کنشگر باتجربه‌ی کارگری در بریتانیا، که پژوهشگر نظریه‌ی سیاسی هم هست، نگاشته شده، و با بررسی مختصر چند مصداق در قاهره و لندن، نشان می‌دهد که چطور استقامت فلسطینیان، الهام‌بخش و مقوم نیروهای دموکراسی خواه در خاورمیانه و اروپا گشته است. آرزوی من، هر چند هنوز نه چندان نزدیک، این است که نیروهای مردمی و دموکراسی خواه ما هم، بتوانند به فلسطین به‌مثابه یک منبع الهام، یک «نه» شکوایا علیه سرکوب و ستم، و یک «آری» سوگوار و توأمان امیدوار به نجات بخشی نیروی ایستادگی زندگی خواهانه، نگاه کنند. شاید که ما هم بتوانیم از فلسطین، نیرو بگیریم، بیاموزیم و با نیروهای دموکراسی خواه و عدالت خواه منطقه‌ای که در آنیم، در یک همبستگی خلاق و آفریننده قرار بگیریم. به تعبیر رسای اد مک‌نالی «استقامت نبرد مردمی فلسطینیان برای دست‌یابی به آزادی و کرامت فراگیر، راه به‌پیش را برای جنبش‌های عدالت خواهانه در همه‌جا، از لندن گرفته تا قاهره و جاهای دیگر، نشان می‌دهد». ترجمه‌ی این نوشتار است، گامی است آغازین، در راه تحقق این آرزو.

اغلب گفته‌اند که راه اورشلیم از قاهره می‌گذرد. انقلابیِ مصری، علاء عبدالفتاح^۲ در ماه‌های پس از «انتفاضه‌ی اتحاد»^۳ این گزاره‌ی تاریخی را این‌چنین تغییر داد: «چنین به‌نظر می‌رسید که راه اورشلیم از قاهره می‌گذرد... اما آن‌چه اکنون قطعی است این است که این راه باید از غزه عبور کند. اورشلیم چندان غرور ندارد که از غزه کمک‌خواهی نکند.^۴ شاید اکنون قاهره هم باید قدری فروتنی نشان دهد و چنین کند.»

این تعبیر، یک صورت‌بندیِ شاعرانه است از یک حقیقت ساده‌ی سیاسی: این‌که مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی مردم فلسطین و نبرد وسیع‌ترِ دموکراسی‌خواهانه در جهان عرب، یک چیز و یک مبارزه‌اند. دیکتاتوری‌های نظامی، پادشاهی‌های نفتی و پروژه‌ی استعماریِ سکونت‌گزین در فلسطین، فقط از خلال سرکوب حق حاکمیت مردمی در سرتاسر منطقه است که توانسته‌اند پابرجا بمانند.

همان‌طور که تأملات علاء دلالت دارد، این مبارزه‌ی به‌هم‌پیوسته، یک مسیرِ یک‌طرفه نیست؛ چنین نیست که فلسطینیان باید انتظار بکشند تا مردم عرب بر حکمرانان مستبدشان (که اغلب اوقات، متکی به آمریکا هستند) چیره شوند. برعکس، مردم فلسطین اغلب پیشگامان مسیرند و فراتر از مرزهای موطن تاریخی‌شان فضاهایی برای مبارزه ایجاد می‌کنند؛ در جاهایی که به نظر می‌رسد شرایط امکان سیاست‌ورزی، سرکوب شده است. چند هفته پیش، یک راهپیمایی همبستگی با فلسطینیان غزه بود که موجب شد دموکراسی‌خواهان مصری برای نخستین بار پس از انقلاب، در میدان تحریر حضور گسترده‌ای پیدا کنند.

۲ علاء عبدالفتاح، یک روزنامه‌نگار و کنش‌گر سیاسی مصری است. او اولین بار در سال ۲۰۰۶ و در اعتراضاتی که خواهان قوه‌ی قضاییه‌ی مستقل در مصر بود، در حکومت حسنی مبارک، دستگیر شد. او در سال ۲۰۱۱ در اعتراضات بهار عربی در مصر نقش فعالی داشت و منتقد شورای عالی نظامی که اداره‌ی موقت حکومت پسانقلابی را بر عهده داشت نیز بود. در دولت السیسی هم، علاء عبدالفتاح در سال ۲۰۱۵ به ۵ سال حبس محکوم شد. پس از آزادی مشروط از زندان در سال ۲۰۱۹، او همچنان به مدت ۵ سال موظف بود که هر روز خود را به کلانتری معرفی کند و ۱۲ ساعت از روز را در کلانتری بگذراند. شش ماه پس از آزادی مشروط، او بار دیگر بازداشت شد. بازداشتی که به محکومیت او در سال ۲۰۲۱ به «تشر اکاذیب بر هم زنده‌ی امنیت ملی» منجر شد. او هم‌اکنون در زندان‌های حکومت مصر، زندانی است. - م

۳ مجموعه اعتراضات متحد فلسطینیان در کرانه‌ی باختری، نوار غزه، سرزمین‌های اشغالی و سراسر جهان در سال ۲۰۲۱، در اعتراض به تلاش اسرائیل برای اخراج ساکنان فلسطینی محله‌ی شیخ‌جراح در بیت‌المقدس/اورشلیم شرقی. - م

۴ اشاره به کمک‌خواهی ساکنان محله‌ی شیخ‌جراح اورشلیم از دیگر فلسطینیان، و خصوصاً مردم غزه؛ و فعالیت مؤثر و فراگیر غزه در پشتیبانی از آن‌ها. - م

فلسطین، هرگز از سیاست «داخلی» در غرب هم چندان دور نیست. اما در هشت سال گذشته، حضور فلسطین در زندگی سیاسی بریتانیا، عمدتاً حضوری در مقام یک موضوع جنجال‌برانگیز بوده است. کار ایدئولوژیکِ هنگفتی صرف آن شده که آرمان‌فراگیر مردم فلسطین، همچون یک دلمشغولیِ افراطی و حاشیه‌ای تصویر شود. در این مدت، الیت بریتانیا هیستریک‌تر از همیشه مُصر بودند که دل‌مشغولیِ چپِ سخت‌و رهبرش به یک سرزمینِ دورافتاده، امری است غریب، بیگانه (و البته نژادپرستانه).

این کارزار آن‌چنان مؤثر بود که موجب شد بعضی هم‌قطاران، فلسطین را یک بار اضافه بینند؛ چه بهتر که یک حائل بهداشتی دورتادور سیاست خارجیِ سمی بکشیم و بر طرح‌هایمان برای تحول حمل و نقل ریلی تمرکز کنیم. اکنون مشخص شده که این یک سوءتفاهم فاجعه‌بار بوده که صرفاً دشمنان ما را بی‌پروا تر کرده و موجب هموار شدن مسیر شکست گشته است.

با این حال، طی این تحول [در فضای سیاسی بریتانیا]، برساختی که آرمان مردم فلسطین را چیزی درست خلاف آن‌چه که هست - یعنی دغدغهی یک اقلیت و نه یک دغدغهی جمعی، و مسأله‌ای فرقه‌ای و نه فراگیر - تصویر می‌کرد، رفته‌رفته تثبیت شد. به چشم جناح راست حزب کارگر و میرزابنویس‌های آن، آن گروه از نمایندگان که با سربلندی پرچم‌های فلسطین را در کنفرانس حزب در سال ۲۰۱۸ تکان می‌دادند، اصلی‌ترین نشان دلمشغولی‌های اقلیت‌گرایانه‌ی کوربین بودند. این هم البته مؤثر بود که نظام امنیتی بریتانیا و برنامه‌های «ضدتروریستی» اش در پانزده سال گذشته فلسطین را به همین شکل مجسم کرده بودند: به‌مثابه یک الگوی مثالی از افراطی‌گری.

بنابراین، تعجبی ندارد که می‌بینیم که سازمان مستقر حکومت بریتانیا، هر روز بیش از پیش در قبال تازه‌ترین فصل مبارزه‌ی مردم فلسطین سراسیمه شده است؛ چرا که این فصل، با همه‌ی وحشتی که در

^۵ اشاره به جریانی در سیاست‌ورزیِ چپ که به اصول جریان چپ پایبندی محکمی دارد و کمتر با ایده‌های لیبرالی و نئولیبرالی آمیخته می‌شود. - م

^۶ جرمی کوربین، نماینده‌ی باسابقه‌ی حوزه‌ی انتخابیه‌ی آپلینگتون نورث، که در سال ۲۰۱۵ به شکل غافلگیرکننده‌ای به واسطه‌ی حمایت گسترده‌ی اعضای مردمی حزب کارگر به رهبری این حزب رسید و سرانجام در سال ۲۰۲۰ بابت ناکامی‌های انتخاباتی، کارشکنی‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ی جریان راست‌گرای نمایندگان حزب، و اتهامات بی‌اساس رسانه‌های جریان اصلی مبنی بر مسامحه با یهودستیزی (سامی‌ستیزی) در حزب کارگر، از رهبری حزب کنار رفت. کی‌پر استارمر، جانشین کوربین به عنوان رهبر حزب کارگر، در ماه اکتبر سال ۲۰۲۰ وی را بابت آن‌چه مسامحه با یهودستیزی (سامی‌ستیزی) نامید، از عضویت در حزب کارگر نیز تعلیق کرد. - م

غزه تجربه می‌شود، گشایش‌هایی غیرمنتظره را برای سیاست‌ورزی مردمی در شکم هیولا، ایجاد کرده است. در آخر هفته‌هایی پی‌درپی، صدها هزار نفر از مردم در لندن و سرتاسر بریتانیا به خیابان آمده‌اند و اعتراضاتی را شکل داده‌اند که بزرگترین اعتراضات از زمان جنگ عراق است. نظرسنجی‌ها مدام نشان می‌دهند که طبقه‌ی سیاسی مسلط، که برده‌وار خود را به گفتمان جنگ‌طلب و همدست نسل‌کشی اربابان در واشنگتن می‌چسباند، ساکن یک جزیره‌ی کوچک است و در مخالفت شدیدش با آتش‌بس، صرفاً از جانب ۳ درصد جمعیت سخن می‌گوید.

به یک بیان دیگر، ابهام‌آفرینی‌الیت که در پی واژگون ساختن واقعیت و به حاشیه راندن جنبش همبستگی فلسطین بود، اکنون در هم شکسته است؛ آن هم توسط وضوح نظرات مردمی، و نیز تعداد حاضران در خیابان. همچون مورد مصر، فراگیری فلسطین سرسختانه خود را وضع می‌کند؛ و توده‌ها ایستادن در کنار فلسطین را همچون بخشی از جنبشی که می‌خواهد هم‌دستی غرب در سلب مالکیت خشن از آنان را پایان دهد، آشکار می‌سازند. اما این فهم از ماجرا، فهمی معکوس است: این فلسطینیان هستند که دارند راه را برای ما می‌گشایند.

از زمان شکست کوربینیسم، شتاب تبعید جریان چپ به حاشیه‌های سیاست بریتانیا مبهوت‌کننده بوده است - رهبران ما مرعوب شده‌اند و میراث‌های نهادی پیش‌روی تاریخی ما، بر روی زمین، به‌طور دلسردکننده‌ای اندک‌مقدار شده است. در این زمینه‌ی تیره و تار، جمعیت چشمگیر، گستردگی اجتماعی و قدرت ایدئولوژیک جنبشی که در هفته‌های اخیر برای فلسطین سر بر آورده، می‌باید که بینش‌آفرین باشد. این امر، می‌تواند یادآور آن باشد که در «سال‌های صحرانشینی» در دوران حزب کارگر جدید، آن‌چه بیش از همه موجب شد که جریان چپ اقبال مردمی بیابد، رهبری کردن یک

^۷ تعبیری که به دوره‌ای از فعالیت حزب کارگر از دهه‌ی ۹۰ تا سال ۲۰۱۰ اطلاق می‌شود. در این دوره تونی بلر و سپس گوردون براون، جایگاه اقتصاد بازار را در سیاست‌های حزب اعتلاء دادند، پیوندشان با اتحادیه‌های کارگری را گسستند و در سیاست خارجی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و نظامی‌گرانه‌ی ایالات متحده همراهی فزاینده‌ای نشان دادند. - م.

جنبش توده‌ای ضد جنگ بود. بزرگترین تظاهرات تاریخ بریتانیا، دو شعار داشت: «به عراق حمله نکنید» و «آزادی برای فلسطین».

از این مهم‌تر، دریاهاى آشکار شده از رنگ سیاه و سرخ و سفید و سبز، هم برای ما و هم برای دشمنانمان، این واقعیت را آشکار می‌کند که خروشیدن جریان چپ مردمی در بریتانیا یک کجروی یا رخدادی کاملاً تصادفی نبوده؛ بلکه سیاست‌های ما ریشه در پایگاه‌های اجتماعی واقعاً موجود دارد. این پایگاه، به همراه جناح چپ جنبش کارگری، بنیانی واقعی می‌سازد که می‌توان بر فراز آن پروژه‌های سیاسی توده‌ای را بنا کرد. کی‌یر استارمر^۸ در دوران رهبری‌اش بر حزب کارگر، فقط دو بار به اجبار با این واقعیت مواجه شده: یک بار به طور گذرا در کارزار «دیگر کافست»^۹ در سال گذشته، و بار دیگر در هفته‌های اخیر. این امر که مسدودسازی زبردستانه‌ی جریان چپ، منابع قدرت زیرین آن در اجتماع را برنمی‌چیند، واقعیت تلخی است که کارگزاران کوتاه‌بین جناح راست حزب کارگر با آن مواجه می‌شوند.

این امر، تمایل آنان در هفته‌های اخیر را برای تأکید مجدد بر موضعشان از طریق سرکوب بیشتر، سانسور شدیدتر و طرح ادعاهای هرچه بی‌معنی‌تر درباره‌ی در حاشیه بودن صدها هزار نفر، توضیح می‌دهد. اصرار بر این موضع که حامیان یک آرمان توده‌ای و مردمی که در خیابان‌ها هم گام با اکثریت جمعیت کشور خواهان آتش‌بس می‌شوند، در واقع یک اقلیت از افراطیون نفرت‌جو هستند، نوعی فرافکنی اضطرابی است. تعلیق اندی مک‌دانلد^{۱۰} هم به همین ترتیب: این، سبک پارانوئید سازمان مستقر حکومت بریتانیا است، که می‌داند سیاست چاکرما^{۱۱} بی‌خودانگیخته‌اش در قبال آمریکایی‌ها، بر شن روان بنا شده.

^۸ رهبر جدید حزب کارگر از سال ۲۰۲۰ که جریان چپ حزب کارگر را به شیوه‌های گوناگون محدود، بی‌قدرت و سرکوب کرده است. - م
^۹ Enough is Enough Campaign - یک کارزار چپ‌گرایانه در سال ۲۰۲۲، در اعتراض به بحران افزایش هزینه‌های زندگی، که پنج مطالبه‌ی محوری داشت: افزایش معنی‌دار دستمزد، کاهش جدی هزینه‌ی حامل‌های انرژی، پایان دادن به فقر غذایی، مسکن مناسب برای همگان و مالیات‌گیری از ثروت‌مندان. - م
^{۱۰} اندی مک‌دانلد، از جمله نمایندگان نزدیک به جناح چپ حزب کارگر، بابت حضور در یک تظاهرات حامی فلسطین و ایراد سخنرانی‌ای که سخنگوی حزب کارگر آن را «عمیقاً زنده» توصیف کرد، از حزب تعلیق شد. قسمت جنجالی سخنان اندی مک‌دانلد، این قسمت بود: «ما تا زمانی که به عدالت دست یابیم، آرام نخواهیم نشست. تا زمانی که همه‌ی مردمان، اسرائیلیان و فلسطینیان، بین رود تا دریا، بتوانند آزادانه و در صلح زندگی کنند».

در غرب، اقدام کردن علیه هم‌دستی دولت‌های ما، نقشی غیرقابل‌چشمپوشی در مبارزه برای رهایی فلسطین دارد. این مهم‌ترین وجه و نخستین مقصود این جنبش توده‌ای رو به رشد است. چند هفته پیش در قاهره، شعارها به سرعت از فلسطین به سوی خواست «نان، آزادی، عدالت اجتماعی» چرخیدند. در بریتانیا، خبری از چنین افق‌های انقلابی‌ای نیست، اما واقعیت بسی چشمگیر، این است که این فلسطین است که روزنه‌ای از سیاست‌ورزی توده‌ای را دوباره به ما عرضه کرده؛ و هرچه در اهمیت این امر بگوییم، اغراق نیست.

نه فقط مصریان، بلکه ما نیز باید قدردان مردم فلسطین باشیم. ما در کنار آن‌ها می‌ایستیم، اما این استقامت مبارزه‌ی مردمی آن‌ها برای کسب آزادی و کرامت فراگیر است که راه را نشان می‌دهد.

منبع: وب‌سایت نشریه‌ی ژاکوبین

<https://jacobin.com/2023/11/palestine-protest-democracy-international-solidarity-antiwar-movement>